

نقش و رسالت ضوابط حاکم بر سازندگی در توسعه فنی - اجتماعی کشور

مهندس قباد میزانی^۱

مقدمه

همه عوامل سازندگی، اعم از کارفرمایان و مجریان طرح‌ها، مشاوران و پیمانکاران، در این عقیده اتفاق نظر دارند که سرعت اجرا، کمیت و کیفیت طرح‌ها در کشور به صورت مناسب سازمان یافته و پاسخگوی نیاز توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور نیست. نتایج بررسی‌هایی که مراجع ذیصلاح در این زمینه منتشر کرده‌اند، آنچنان گویا و تکان‌دهنده است که تردیدی در مورد این واقعیت باقی نمی‌گذارد. مدت زمان اجرای طرح‌ها بیش از دو برابر زمان پیش‌بینی شده و عمر مفید ساختمان‌ها و راه‌ها کم‌تر از نصف استانداردهای تعیین شده در مشخصات اولیه طرح‌هاست. در مواردی، تأخیر در اجرای طرح‌ها به حدی است که عملاً طرح از نظر کاربری ارزش خود را از دست می‌دهد. سالیان درازی است که نظام سازندگی کشور به این بیماری مزمن مبتلا شده و توجه مسئولان امر را به خود معطوف داشته‌است. البته کوشش‌هایی هم برای مداوای آن به عمل آمده و می‌آید؛ ولی آمارها

۱. کارشناس امور فنی - اجرایی.

حاکمی از آنند که اقدامات به عمل آمده نه تنها وافی به مقصود نبوده، بلکه بعضاً در جهت بهبود بیماری هم قرار نداشته است. تصمیمات و دستورالعمل‌های متضاد و آزمون و خطاهای مکرر این واقعیت را نشان می‌دهد که هنوز هم علت این بیماری برای بخشی از تصمیم‌گیرندگان نظام سازندگی ناشناخته است. در این مقاله در حد بضاعت خود خواهیم کوشید تا روابط بین عوامل مختلف سازندگی را آنچنان که هست و آنچنان که باید باشد، صادقانه تجزیه و تحلیل کنیم تا بلکه به آن غده بدخیم که مانع رشد و پویایی کشور در این زمینه شده است، دست پیدا کنیم. در این کوشش ناگزیریم به برخی مطالب مقدماتی اشاره کنیم که شاید به نظر کسانی بدیهی جلوه کند؛ ولی به نظر ما بدیهی شمردن این کلمات خود نشان دهنده عدم شناخت علت بیماری است.

۱. شیوه‌های مختلف ساخت و ساز

در اجرای یک طرح، عوامل مختلفی مشارکت می‌کنند که جایگاه شان چرخه اجرایی طرح شیوه‌های مختلف ساخت و ساز را به وجود می‌آورد. به طور کلی این شیوه‌ها را می‌توان به «ساخت امانی» و «ساخت پیمانی» تقسیم کرد. این دو شیوه با یکدیگر اختلاف ماهوی دارند و هر کدام در جای خود مفید و اثر بخش‌اند. در حالت اول «سرمایه‌گذار» یا کارفرما در اتخاذ همه نوع تصمیم و اعمال آن مختار است و اجراکننده بدون قید و شرط در اختیار اوست. بنابراین اگر این شیوه در جای مناسب خود به کار رود، می‌تواند بدون بروز تنش بین کارفرما و اجراکننده که بعضاً زیان بار بوده، به نتیجه دلخواه برسد. بهای تمام شده طرح در این شیوه، قبل از شروع آن معین نیست و اعتبار آن بر حسب پیشرفت کار و نیاز هزینه می‌شود. در این شیوه، «سرمایه‌گذار» و «عوامل اجرایی» دو شخصیت مستقل و متفاوت هستند که فقط براساس ضوابطی که تعهدات، تکالیف و مسئولیت‌های هر کدام را در قبال دیگری معین می‌کند، به هم مربوط می‌شوند. بنابراین آنچه در این شیوه اهمیت می‌یابد، **انتخاب ضابطه بهینه** برای ارتباط سرمایه‌گذار و عوامل اجرایی است. این ضابطه هم باید در خود، توان مدیریت و حل هر نوع اختلاف نظر را در بین طرفین پیمان داشته

باشد و هم حداکثر انعطاف را برای بروز ابتکار و پویایی طرفین پیمان نشان دهد؛ زیرا پایه اصلی این روش بر بهره‌برداری از فرصت‌ها و ابتکارها در عین پای‌بندی به تعهدات نهاده شده است. در این شیوه، هزینه اجرای طرح قبل از عقد پیمان مشخص می‌شود و تغییر آن فقط براساس ضوابط خاص امکان‌پذیر است. تجارب جهانی نشان می‌دهد که به غیر از موارد ویژه‌ای که در آن‌ها یک عامل تعیین‌کننده از نظر منافع عمومی جامعه مطرح است، در سایر موارد «شیوه پیمانی» نسبت به «شیوه امانی» کارایی بیش‌تری دارد و میدان‌فعالیت وسیع‌تری را برای عوامل سازنده ایجاد می‌کند و با پیشرفت و توسعه جوامع هم‌بیش‌تر، سازگار است و از نظر اقتصادی نیز مقرون به صرفه‌تر است. لذا امروزه شیوه امانی تقریباً منحصر به برخی عرصه‌های خدماتی و ساخت و سازهای ویژه است و در سایر موارد از شیوه پیمانی استفاده می‌شود. ناگفته پیداست که هر کدام از این دو شیوه دارای نکات مثبت و منفی یا نقاط قوت و ضعف معینی هستند که نمی‌توان نقاط مثبت و قوت دو شیوه را در یک جا جمع کرد. نظام سازندگی هر کشور در هر مورد با انتخاب یکی از دو شیوه عملاً مزایا و معایب آن را می‌پذیرد و برای تقویت نقاط مثبت و تضعیف نقاط منفی و در نتیجه جلوگیری از افت و فساد آن، ضوابط لازم را تدوین می‌کند^۱.

۲. تاریخچه مختصر سازندگی به شیوه پیمانی در ایران

اگر از ساخت و سازهای اندکی که از قدیم‌الایام به صورت پیمانی اجرا می‌شده صرف‌نظر کنیم، اجرای بخشی از طرح‌های دولتی در کشور از دهه دوم قرن حاضر خورشیدی (تقریباً با آغاز ساختمان راه و راه در ایران) به دست پیمانکاران انگشت شماری در کنار پیمانکاران خارجی آغاز شد. اگرچه سابقه پیمان‌کاری نوین در ایران به هفتاد سال می‌رسد، ولی متأسفانه به علت اتفاقاتی که بعد از انقلاب اسلامی رخ داد که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد، امروز کم‌تر شرکتی وجود دارد که این تجربه را با شکوه و بالندگی شایسته آن

۱. گفتنی است که در این نوشتار منظور از عوامل اجرا مجموعه عواملی هستند که در مراحل طرح و اجرای کار مشارکت دارند و در عرف سازندگی مهندسی مشاور و پیمانکار خوانده می‌شوند.

به نمایش بگذارد. پیشینه و حضور مهندسان مشاور در اجرای طرح‌ها به بعد از سال‌های دهه بیست بر می‌گردد ولی متأسفانه واقعیت تلخ فوق‌الذکر در مورد آنان نیز صدق می‌کند.

۳. ویژگی‌های اجرایی «شیوه ساخت پیمانی» در ایران

کار پیمانکاری در کشور به علت شرایط خاص حکومتی و اجتماعی از آغاز بر پایه نادرستی نهاده شد؛ از یک سو انحصار تقریباً مطلق کارهای عمرانی در دست دولت که اختیار هرگونه اظهارنظر و احقاق حقی را از پیمانکار سلب می‌کرد و مداخله مستقیم و مستمر کارفرمایان در جزییات اجرایی کارها از سوی دیگر، موجب گردید هیچ‌گونه ضابطه شفافیتی که حقوق و تکالیف طرفین پیمان را معین کند، به وجود نیاید و کارها براساس سلیقه و خواست مأموران دولت اجرا شود و اختلافات به روشی کدخدای منشی حل و فصل گردد. در این دوران که تقریباً تا نیمه‌های دهه سی ادامه یافت، می‌توان گفت که کارها به صورت ترکیبی از دو شیوه امانی و پیمانی اجرا می‌شد و هنوز تعریف مشخصی از حرفه پیمانکاری شکل نگرفته بود که این مسأله تأثیر محسوسی بر روابط اجتماعی نداشت؛ اما عملاً در همین سال‌ها نطفه فرهنگ مخربی در عرصه سازندگی بسته شد که به تدریج رشد کرد و ریشه دوانید و تقریباً تمام پیکره آن را تسخیر و بالطبع در جامعه نفوذ کرد و استنباط و برداشت ویژه‌ای از حرفه پیمانکاری به وجود آورد تا جایی که بعد از تأسیس سازمان برنامه و بودجه سابق، با وجود آن که در تدوین ضوابط سازندگی از تعاریف، الگوها و استانداردهای جهانی استفاده شد، نفوذ و تأثیر استنباط مزبور به صورت اختیارات یکجانبه کارفرما و لزوم تمکین و اطاعت پیمانکار منعکس گردید، که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

با تأسیس سازمان برنامه و بودجه، افزایش در آمد نفت و شروع کارهای عمرانی، به تدریج شرکت‌های مهندس مشاور شکل گرفتند؛ ولی برخلاف آنچه در جوامع پیشرفته رایج است، به جای آن که به عنوان یک عامل مستقل در جبهه اجرا قرار گیرند و مشکلات اجرایی را در جهت پیشرفت کار و حفظ حقوق طرفین پیمان مرتفع سازند، ناگزیر شدند به

صورت دستیار کارفرما عمل کنند، طبق ضوابطی که تدوین گردید، وظیفه آنها بیش تر به کنترل و بازرسی از کار پیمانکار منحصر شد و این بخش از عامل اجرایی هم که می توانست ابتکار و پویایی را در مراحل مختلف طرح و اجرا گسترش دهد، در مرحله ارائه طرح دلخواه به کارفرما و کنترل اجرای نقشه توسط پیمانکار باقی ماند، به طوری که در اذهان عمومی مهندسان مشاور جزیی از عوامل دولتی به حساب آمدند. به این ترتیب مثلی از سه عامل کارفرما، پیمانکار و مهندس مشاور به وجود آمد که در سطح دو عامل کارفرما و پیمانکار در تقابل با یکدیگر قرار داده شد و عامل سوم (مشاور) نیز ناگزیر از تأمین نظر عامل اول گردید و نتوانست حتی در بدیهی ترین حالت تخلف کارفرما، در جهت حفظ حقوق پیمانکار به اقدام عمده دست بزند.

با این پیش در آمد، کشور ما قدم به سال های دهه چهل می گذارد و به علت سرازیر شدن دلارهای نفتی کارهای عمرانی در مقیاس وسیع و با فناوری جدید آغاز می شود و بالطبع روابط کارفرما و عوامل اجرا (پیمانکار و مهندس مشاور) پیچیده تر می گردد و ضوابط شفاف تر و کارسازتری را می طلبد. در این مرحله، همان گونه که در سایر کشورها معمول است، نیروی انسانی کار آزموده روز به روز در جبهه اجرا متمرکز می شود و بالطبع می تواند پیشنهادهای سازنده ای را به مجریان طرح ارائه کند که ضمن تأمین صرفه و صلاح دولت و تسریع در اجرای طرح ها و ارتقای سطح کیفی آنها، سود بیش تری را متوجه عوامل اجرا کند؛ ولی نظام بسته و یکطرفه دولتی که در ضوابط سازندگی متبلور شده، مانع از رشد و ابراز وجود این نیروها می شود و آنان را به سوی تمکین در برابر قدرت سوق می دهد؛ به طوری که مجرب ترین کارشناس بخش اجرا چاره ای جز اطاعت از دستورهای کم تجربه ترین کارشناس بخش دولت پیدا نمی کند. این بیچارگی مانند خوره ای به جان نظام سازندگی افتاده، آن را از درون می خورد و مانع رشد و شکوفایی واقعی آن می شود. تضاد بین تمایل نیروهای سازنده به بالندگی و پوسته غیر قابل انعطاف نظام حاکم بر آنان، به صورت فرمایشی شدن امور و طرح ها، عدم برآورد صحیح هزینه آنها، عدم توجه به رابطه سازمانی بین طرح های مختلف و قسمت های مختلف یک طرح، غیرواقعی شدن زمان بندی

اجرای طرح‌ها و بالاخره جدایی مطلق سرمایه‌گذار (یعنی دولت) و اجراکننده، یعنی مهندس مشاور و پیمانکار، ظاهر می‌گردد. هزینه همه اشتباهات به صورت تغییرات مکرر انجام و نقشه‌کارها و عدم تکافوی اعتبارات پیش‌بینی شده با تأخیر در پرداخت به موقع مطالبات عوامل اجرایی، به آنان تحمیل می‌شود. چون در چنین نظام‌هایی همواره راه انحراف باز است، اتفاقاتی می‌افتد که گه‌گاه در رسانه‌ها انعکاس می‌یابند بعد از زمان کوتاهی به دست فراموشی سپرده می‌شوند و هزینه آن‌ها در نهایت از جیب ملت پرداخت می‌گردد این پدیده که پس از سال‌های دهه‌چهل در نظام سازندگی کشور شکل گرفت، به تدریج عمیق‌تر شد. بعد از انقلاب نیز به دلایلی که در ادامه ذکر خواهد شد، با عدم تشخیص درد و درمان غلط، مواجه گردید و تا امروز ادامه یافت.

۴. خلط نقش «پیمانکار» و مفهوم «حرفه پیمانکاری»

یکی از اشتباهات بسیار عمده نظام سازندگی کشور در سال‌های بعد از انقلاب که لطمات جبران‌ناپذیری در پی داشت، خلط مفهوم «اجرای کار به روش پیمانی»، یعنی حرفه پیمانکاری، با عملکرد بعضی از پیمانکاران بوده است. در فضای ملتهب انقلابی کشور، همسویی برخی دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه موجب گردید که در مراکز تصمیم‌گیری به جای توجه به لزوم اصلاح ضوابط و دیدگاه‌های مرتبط با حرفه پیمانکاری که بازسازی و توسعه کشور در گرو آن قرار داشت، به بهانه مبارزه با متخلفان، برخورد کینه‌توزانه‌ای با اصل حرفه در پیش گرفته شود و بدون توجه به وضع موجود در هر حرفه، همه سازمان‌ها و شرکت‌های فعال در این زمینه مورد عداوت و کینه قرار گیرند، تا جایی که برخی مسئولان حذف حرفه پیمانکاری را مطرح کردند. در چنین جوی که هرگونه بحث و پیشنهاد برای اصلاح ضوابط و انطباق آن با نیازهای توسعه کشور به طرفداری خطاکاران تلقی می‌شد، با استفاده از شرایط جنگی، ضوابط در جهت اعمال نظر سلیقه مجریان طرح تقویت شد و فشار بر پیمانکاران و مشاوران از هر جهت افزایش یافت و هزاران پیمان‌فسخ و ددها شرکت پیمانکاری منحل گردید. شرکت‌های باقیمانده چاره‌ای جز اطاعت از عوامل کارفرمایی

نداشتند که این خود منجر به عمیق تر شدن بیماری مزمن سازندگی گردید و به نسل جوان نیز که بعد از انقلاب در این عرصه پای نهاده بود، سرایت کرد.

۵. رشد بیش از حد حجم دولت

در کشور ما که بخش دولتی تقریباً تمام اقتصاد کشور را در اختیار داشته و طی سالیان دراز در عرصه تصمیم گیری فعال ما یشاء بوده، بیماری و نابسامانی در عرصه سازندگی و روابط حاکم بر آن امری طبیعی و ناگزیر است و اگر حاکمیت بخواهد بیماری را علاج کند، چاره‌ای جز تعدیل و کاهش امتیازاتی که برای خود تعریف کرده، ندارد. گرچه در سال‌های اخیر اصلاح این روابط به صورت مختلف در مجامع کارشناسی و از زبان برخی مسئولان عنوان گردیده، ولی متأسفانه به آن عمل نشده است؛ زیرا:

الف - عنوان کردن و تأیید این واقعیت بسیار آسان‌تر از پذیرش آن و دست برداشتن از امتیازات است. این موضوع دقیقاً شبیه حالت معتادی است که خود به معایب و عوارض اعتیاد آگاهی دارد؛ ولی از ترک آن ناتوان است. در چنین حالتی باید کارشناسان خاصی به کمک بیمار آیند و تمرینات و معالجاتی را تجویز کنند که انجام دادن آن‌ها در حد توان بیمار باشد، و گرنه دچار سرگشتگی و عصیان خواهد شد.

ب - واقعیت این است که در جامعه نیروهایی وجود دارند که از وضع موجود و روابط حاکم بر آن سود می‌برند. اگر تصور شود که همه نیروهای موجود در جامعه در تمام حرفه‌ها به نفع جامعه فعالیت می‌کنند، کاملاً اشتباه است. متأسفانه گذشت زمان طولانی و مزمن شدن بیماری نظام سازندگی در کشور، بخش عمده‌ای از دست‌اندرکاران را در جناح‌های مختلف آلوده و معالجه آن را دشوارتر کرده است.

ج - معالجه بیماری‌های اجتماعی مانند اعتیاد در عین لزوم قاطعیت، نیاز به زمان و استمرار دارد و فراوان دیده می‌شود که به علت حوادث و اتفاقات گوناگون روند معالجه مختل می‌شوند و بیماری دوباره عود می‌کند. با تصویب نظام فنی و اجرایی در سال ۱۳۷۵، با وجود آن که از نظر پذیرش کامل قواعد بنیادی، روش کار پیمانی نقاط ضعف اساسی دارد،

امید می‌رفت که آیین‌نامه‌های مربوط به سرعت و در جهت اصلاح ضوابط موجود تهیه گردند و به مورد اجرا گذاشته شوند؛ ولی ظاهراً بنا به عللی که در این نوشتار به آن اشاره شد، شفافیتی که لازمه اصلاح بنیادی نظام سازندگی است، در دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌ها نه شده به چشم نمی‌خورد. درست است که این اصلاحات باید گام به گام و در حد توان جذب جامعه انجام پذیرد ولی آنچه مهم است و در اسناد تهیه شده دیده نمی‌شود، این است که این گام‌ها باید پله‌هایی از نردبان اصلاح بنیادی نظام باشند؛ وگرنه با حفظ ماهوی جایگاه دولت در ضوابط، نتیجه‌ای جز ادامه دور باطلی که به آن اشاره شد، به دست نخواهد آمد.

اقدام برخی نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی در تنظیم و ارائه طرحی برای مناقصات، دقیقاً از این دیدگاه اهمیت دارد و قدمی بسیار مؤثری در جهت بیرون آمدن از این دور باطل به شمار می‌رود. در این طرح که باید به طور مستقل مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار گیرد، به چند نکته بسیار مهم در آفت‌زدایی مناقصات توجه شده که چنانچه از طرف نیروهای اجرایی (مشاوران و پیمانکاران) نیز به طور اصولی و مستمر بر اجرای صحیح آن نظارت شود، تأثیر بسیار مثبتی در انتخاب پیمانکار اصلاح و در نتیجه، بالا رفتن کیفیت اجرای طرح‌ها خواهد داشت. امید است گام‌های بعدی نیز به همت مسئولان دلسوز و آگاه ذی‌صلاح برای تدوین شرایط عمومی پیمان مناسب و سایر ضوابط به عمل آید.

جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

آنچه بیان شد، واقعیاتی بوده که همگان عوارض آن را لمس می‌کنند که بخشی از آن به شرح زیر است:

الف) سرعت و کیفیت کارهای عمرانی به هیچ وجه هماهنگ با نیاز جامعه در حال توسعه نیست؛

ب) بازده فرایند اجرای کارها به شدت پایین است و بخش عمده هزینه‌ها به هدر می‌رود؛

ج) همه دست‌اندرکاران و مسئولان امر به نوعی از این امر شاکی‌اند؛
د) نیروهای انسانی که در عرصه سازندگی فعالیت می‌کنند، از کار خود ناراضی هستند و از آنجا که بیش‌تر آنان از این راه امرار معاش می‌کنند، عشق به سازندگی را از دست داده‌اند؛

ه) کسانی که توفیق کار در خارج از کشور با ضوابط بین‌المللی را پیدا می‌کنند، تفاوت فاحش بین دو نظام را از نزدیک می‌بینند و به عمق فاجعه‌ای که در سازندگی کشور اتفاق افتاده، بیش‌تر پی می‌برند و لذا ادامه کار در داخل کشور برای‌شان رنج‌آورتر می‌شود و متأسفانه برخی از آنان از این حرفه کنار می‌روند و تجربیات سالیان درازشان بی‌ثمر می‌ماند؛

و) نظام سازندگی کشور به شدت بیمار است و تکلیف آن باید هر چه زودتر روشن شود؛

ز) بررسی نتایج حاصل از اقداماتی که به صورت فشار بیش‌تر بر اجراکنندگان و افزایش اختیارات کارفرمایان به عمل آمده، نشان می‌دهد که ریشه بیماری به درستی شناخته نشده و نسخه‌های تجویز شده دور باطلی بیش نبوده است.

بدون تردید باید پذیرفت که ریشه نابسامانی‌ها نه در تخلف این یا آن عامل نامناسب اجرایی بلکه در عدم تطابق ضوابط حاکم بر حرفه پیمانکاری با ماهیت آن است. لذا از دور باطل باید خارج شد. بیماری پیمانکاری را باید در چارچوب قواعد و اصول حاکم بر پیمانکاری در سایر نقاط جهان مورد بررسی قرارداد و شناخت کافی از عمق و گسترش بیماری به دست آورد و آن‌گاه به مداوای آن پرداخت. در این بررسی و مطالعه، توجه به نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱) اجرای کار به روش پیمانی، تنها راه و مناسب‌ترین روش اجرای کار در سراسر جهان امروز است. این روش اجرا، اصول و قواعدی دارد که جزو ماهیت آن است و نادیده گرفتن هر کدام از این قواعد بنیادی در حقیقت به معنی خارج شدن از آن محسوب

می‌گردد و چون روش جایگزین تعریف شده‌ای وجود ندارد، اجرای کار دچار نابسامانی می‌گردد؛ مگر این که از روش امانی استفاده شود.

۲) چگونگی اعمال اصول و قواعد بنیادی حاکم بر کار پیمانی در کارهای مختلف و بر حسب جایگاه سرمایه‌گذار و اجرا کننده متفاوت است و این تفاوت در فعالیت، بنیاد قواعد مزبور را در هم می‌ریزد؛ بنابراین می‌توان ضابطه لازم را در هر رشته از تولید و ساخت برای روشن کردن رابطه سرمایه‌گذار و اجرا کننده، متناسب با ویژه‌گی‌های همان رشته - ولی در چارچوب قواعد اصلی و بنیادی - تدوین و اجرا کرد.

۳) جایگاه سرمایه‌گذار به طور کلی به دو بخش خصوصی و عمومی (دولتی) تقسیم می‌شود و بنابر آنچه گفته شد، می‌توان ضوابط حاکم بر رابطه سرمایه‌گذار و اجرا کننده را به دو دسته خصوصی - خصوصی و عمومی - خصوصی تقسیم کرد. در کشورهای مختلف معمولاً ضوابط حاکم بر دسته خصوصی - خصوصی شفاف‌تر و قواعد حاکم بر بازار به طور دائم آن‌ها را اصلاح می‌کنند. آنچه مورد اشکال است، ضوابط مربوط به عمومی - خصوصی است؛ زیرا در این حالت سرمایه‌گذار - یعنی دولت - امتیازات خاصی تحت عنوان مصالح عمومی دارد که اعمال آن‌ها در ضوابط، باعث پیچیدگی کار می‌شود و بالطبع هرچه تعداد امتیازات خاص بیش‌تر و دامنه آن وسیع‌تر باشد، ضوابط غیر شفاف‌تر می‌گردد. در بعضی جوامع که بخش عمومی در اقتصاد آن‌ها قوی‌تر است، حاکمیت نظام در تعریف امتیازات خاص تا جایی پیش می‌رود که برای اعمال آن‌ها خود را ناگزیر از عدول از قواعد بنیادی شیوه کار پیمانی می‌بیند و در این حالت است که تولید در آن جوامع، از جمله کارهای اجرایی طرح‌های عمرانی، نابسامان و بیمار می‌شود و آنچه در این بیماری مورد هجوم قرار می‌گیرد، فقط ثروت مادی جامعه نیست؛ بلکه ثروت معنوی، دینی و شرافت انسانی خیل عظیم کارشناسان و متخصصان است که دستخوش روابط غیر عادلانه می‌شود و آنان ناگزیر می‌شوند، در شرایطی کار کنند که حاصل آن سرافکنندگی است.

۴) تعدیل و تعریف مجدد وظایف دولت.

منابع و مأخذ

۱. شرایط عمومی پیمان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۷.
۲. قانون محاسبات عمومی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۹۶.

